

# احمد هاشم

## پیشگام شعر معاصر ترک

جلال خسرو شاهی

### اشاره

نوشته حاضر بخشی از کتاب آماده انتشار «پیشگامان شعر معاصر ترک» است. شاهرانی که اندکی پیش از آغاز جنبش شعر نو - آزاد - در ایران، شعر دیوانی دوران عثمانی را دگرگون ساختند و در شیوه و ساختار شعر، طرح نو در انداختند. شاید با کمی تأمل بتوان مشابَهت‌هایی بین دیدگاه‌ها و نوآوری‌های نیما یوشیج، راهگشای بزرگ شعر معاصر دیار ما و این شاعران دریافت. از این‌رو آشنایی با نظریات و آثار احمد هاشم یکی از نوآوران شعر معاصر ترک، خالی از فایده نمی‌نماید.

احمد هاشم یکی از پیشگامان شعر معاصر ترک است. شاعر بزرگی است که در ایران چندان شناخته نیست. او جزو شاهرانی است که در اوایل سده بیستم، شعر ترک را از قید و بند سنت‌های شعری ادبیات دیوانی رها ساختند و در این راستا طرحی نو در انداختند.

احمد هاشم در سال ۱۸۸۳ در بغداد زاده شد. مادرش عرب، پدرش ترک بود. در ۱۲ سالگی پس از مرگ مادر، همراه پدرش به استانبول رفت. در آن زمان او با زبان ترکی آشنایی نداشت. در استانبول آن را فراگرفت و وارد سلطنتی گالاتاسرای - دبیرستان گالاتاسرای کنونی - شد. هنوز تحصیلات خود را به

پایان نرسانده بود که اشعارش در مجلات ادبی انتشار یافت. او نخست تحت تأثیر سرمدمداران گروه ثروت فنون، به ویژه توفیق فکرت شعری سرود، در آن سال‌ها شعر اجتماعی - سیاسی حاکم بر جامعه ادبی ترک بود، ولی از سال ۱۹۰۹ به بعد شخصیت مستقل شعری او شکل گرفت و به همراه شماری از شاعران و نویسندگان جوان به گروه فجر آتی که تازه به وجود آمده بود، پیوست و از آن پس اشعارش در مجله درگاه که به مدیریت شاعر معروف ترک یحیی کمال منتشر می‌شد، به چاپ رساند. احمد هاشم که در اشعار جدید خود سمبولیسم فرانسه را با شعر دیوانی ترک درآمیخته و با شعور شاهرانه‌اش و با استفاده از موسیقی کلمات، شیوه جدیدی ابداع کرده بود، با انتقادات شدیدی روبه‌رو شد. ناقدان اشعار او را مبهم و غیر قابل درک خواندند. به همین سبب او نیز همچون اغلب شاعران بدهت‌گذار، سرانجام در سال ۱۹۲۵، دیدگاه‌هایش را درباره شعر نو، در پیش‌گفتار مجموعه شعر پیاله تحت عنوان «ملاحظات چند درباره شعر نو» انتشار داد. او می‌نویسد:

اشعر، هرچقدر به ابهام نزدیک شود، شاهرانه‌تر است. شاعر نه مخبر واقعیت است و نه فردی صاحب بلاغت و نه قانون‌گذار. زبان شعر، مانند نُکر، صرفاً برای انتقال معنی نیست، بلکه برای احساس کردن است.

این طرز تفکر، هرچند متأثر از مکتب سمبولیسم فرانسه است ولی ریشه در شعر دیوانی ترک نیز دارد. چنانچه شیخ غالب شاعر سده ۱۸ ادبیات دیوانی ترک درباره شعر می‌گوید: شعر وحی دل است. شعر باید دارای معنی مجرد باشد و نباید همه از آن یک نوع معنی استنباط کنند. احمد هاشم شعر را چیزی میان موسیقی و کلام می‌داند و حتی می‌گوید شعر بیش از کلام به موسیقی نزدیک است. او معتقد است در شعر معنی کلمه حایز اهمیت نیست. تلفظ و حالت موسیقایی آن

ارزش دارد و شاعر کسی است که بتواند جای هر کلمه را در شعر خود به خوبی بیابد و به هماهنگی کلمات در یک جمله دقت کند. او نماینده مکتب سمبولیسم در شعر ترک است. ناگفته نماند که تمایل به سمبولیسم در شعر با تشکیل گروه ثروت فنون آغاز شده بود ولی احمد هاشم بود که آن را به اوج رساند. او در بین شاعران سمبولیست فرانسه بیش از همه به مالارمه علاقه داشت و به همین دلیل عقایدش درباره شعر، تقریباً به عقاید مالارمه شباهت دارد.

احمد هاشم در شعر خود به اوزان عروضی وفادار ماند ولی قالب‌های شعر دیوانی را در هم ریخت و بیش از همه از قالب جدیدی که پیش‌تر توسط توفیق فکرت ابداع شده بود و به مستزاد آزاد شهرت داشت، استفاده کرد ولی آن را با طرز بیان مخصوص خود آزادتر و زیباتر ساخت. او در مقابل تحکم محتوایی شعر؛ شکل، زیبایی و موسیقی کلمات را قرار داد و با اشعار خود که محصول کار مداوم پانزده ساله‌اش بود و تعدادشان هم چندان زیاد نیست، توانست موج شعر ساده و سبک را که پس از پایان استبداد سی و سه ساله، سلطان عبدالحمید ثانی (۱۸۷۵-۱۹۰۸) و آغاز مشروطیت ثانی، بدون احساس و درک زیبایی تنها به دنبال نقش و کارکرد اجتماعی آن کشیده شده بود، از رونق ببنداند. پس از پایان جنگ جهانی اول و شکست دولت عثمانی، در سال‌های بحرانی متارکه جنگ و اشغال استانبول (۲۳-۱۹۲۰)، احمد هاشم و یحیی کمال، دو شاعر سنت‌شکن همکاری خود را آغاز کردند. آنها کوشش زیادی به کار بردند تا سبک اخلاقی - آموزشی را در شعر کنار بگذارند و به سوی شعر ناب پیش بروند. پس از مدتی یحیی کمال برای خود شیوه دیگری ایجاد کرد که نشانگر شعر خاص اوست. ولی احمد هاشم تا پایان عمر به ایده شعر ناب پای‌بند ماند. و از آن دفاع کرد و سرانجام نماینده اصیل آن شد. او در زندگی خصوصی‌اش با مسایل پیچیده بسیاری درگیر بود.



علاوه بر اینکه از داشتن چهره‌ای زشت سخت رنج می‌کشید، زندگی واقعی و ملموس را دوست نداشت و برای فرار از واقعیات، در شعر خود، به گونه‌ای تصویرسازی با رنگ‌های تند چون سرخ آتشی و رنگ خون، پناه می‌برد. اندوه عمیقی که ازدست دادن مادر بر روح حساس او باقی گذاشت، سال‌ها بعد در اشعار رنگین و زیبایش جلوه گر شد. این شعر کوتاه بیانگر دیدگاه او درباره شعر و زندگی است که به عنوان پیش‌گفتار در نخستین مجموعه شعرش «ساعات دریاچه» که در سال ۱۹۲۱ به چاپ رسید، آمده است:

همه آشکال زندگی را

در آب‌های برکه خیال تماشا کردم، زیرا

برای من تمام سنگ‌ها و گیاهان روی زمین

تصویری رنگینند.

احمد هاشم شاعر رنگ است. شاعر رنگ سرخ، رنگ خون، رنگ‌های غروب آفتاب و نور ماه و یا رنگ شفق. او شاعر طبیعت است ولی طبیعتی که در اشعارش تصویر می‌کند، چندان گستره‌ای ندارد. در این شعر حزن و اندوه غروب را با رنگ و نور آن درآمیخته و در قالب شعر ریخته است:

با اندوه یک فانوس

آفتاب در افق‌های طلایی فروکش کرد

و در لحظه زوال روز،

آب‌ها به سوی افق‌ها شعله کشیدند.

یحیی کمال درباره شعر احمد هاشم می‌گوید:

احمد هاشم مسئله زبان را در شعر خود حل نکرده است. بهتر است بگوییم در این راه هیچ‌گونه کوششی نیز به کار نبرده است. برای او مطمئن بودن و یا نامأنوس بودن کلمات مطرح نیست بلکه موسیقی کلمات و جایگزینی و جایگیری آنها در مصارح شعرش اهمیت دارد و به همین سبب است که در اشعارش از کلمات عربی، فارسی و ترکی استفاده می‌کند. به هر حال او توانسته است با حفظ اوزان

عروضی و شکستن قالب‌های سنتی شعر، با مصارح کوتاه و بلند به گونه‌ای از پرقدرت‌ترین و زیباترین شعر آزاد برسد. هدف او در شعر یافتن آهنگ برخوردار یک کلمه با کلمات دیگر است و از به هم پیوستن و جفت شدن اسرارآمیز کلمات، به آهنگی دلپذیر، لطیف و یا خشن دست پیدا می‌کند و آن را با سیر طبیعی مصراع‌ها تطبیق می‌دهد و با موج‌موج احساسات لغزان و جاری درون خود درمی‌آمیزد و سرانجام با عبور از فراز کلمات به بیانی می‌رسد که تأثیر آن بر خواننده شعر نامحدود است. خود شاعر معنی کلمه را در شعر حایز اهمیت نمی‌داند و عقیده دارد که: شکافتن شعر برای دست‌یافتن به معنی آن بدان می‌ماند که ما بلبل را برای بی‌بردن به چگونگی زیبایی نغمه‌هایش قربانی کنیم تا از گوشت بی‌مقدار تنش بهره بگیریم. آیا گوشت تن بلبل ارزش خاموش کردن صدای سحرانگیز این پرنده را دارد؟

احمد هاشم در طول زندگی خود دو مجموعه شعر: ساعات دریاچه<sup>۲</sup> (۱۹۲۱) و پیاله<sup>۳</sup> (۱۹۲۵) منتشر کرد. او در ۱۹۳۳ در استانبول درگذشت.

پس از مرگش مجموعه اشعار او در یک مجلد چاپ شد. از او آثار منظوری نیز باقی مانده است که معروف‌ترین آنها «غریب‌خانه لک‌لک‌ها» مجموعه مقالات منتشر شده‌اش در مجله درگاه و «سیاحت نامه فرانکفورت» حاوی خاطرات سفر فرانکفورت اوست که هر دو بین سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۳۳ به چاپ رسیده است.

یکی از معروف‌ترین اشعار احمد هاشم شعر «پلکان» است. این شعر را چه از نظر ساختار و چه از نظر موسیقی کلمات و تصویر رنگ‌ها و همچنین مفهوم عبارات، می‌توان یکی از پرمایه‌ترین و قوی‌ترین اشعار سسبولیستی او دانست. پلکان در وزن عروضی «مفاعلهن فعاتن، مفاعلهن فعاتل» سروده شده است:

به سنگینی از این پله‌ها بالا می‌روی

با دامنی از برگ‌های خورشیدرنگ  
و لحظه‌ای به آسمان می‌نگری، گریان  
آب‌ها به زردی گراییدند... چهره‌ات پرده  
پرده می‌پژمرد  
... افق‌های سرخگون را بنگر که غروب  
فرامی‌رسد  
گل‌های سرخ سر خم کرده‌اند و خون  
می‌بارند، مدام خون می‌بارند،  
بلبلان خون‌رنگ همچون شعله بر  
شاخساران نشسته‌اند،  
آیا آب‌ها آتش گرفته‌اند؟ چرا مرمر به مس  
می‌ماند؟

این زبان پنهانی است که روح را می‌انبارد  
الفق‌های خونین را بنگر که... غروب  
فرامی‌رسد...

وقتی این شعر را می‌خوانیم آن را شعری واضح و قابل  
فهم می‌بینیم: زنی از پله‌ها به سنگینی بالا می‌رود. در  
این لحظه غروب خورشید فرامی‌رسد. شاعر اینها را  
به صورت یک تابلوی رنگی تصویر کرده است. یک  
امتزاج بدیع رنگ و آهنگ. ولی وقتی به درون شعر  
توجه می‌کنیم اوضاع عوض می‌شود. با کنجکاوای از  
خود می‌پرسیم پلکان تمثیل چیست؟ این زن کیست؟  
چرا به سنگینی از پله‌ها بالا می‌رود؟ منظور از یک دامن  
برگ خورشیدرنگ چیست؟ چرا گل‌ها خم شده‌اند و  
مدام خون می‌بارند؟... به همه این پرسش‌ها نمی‌توان  
پاسخی روشن و قطعی داد. هر یک از ما تنها می‌توانیم  
متناسب با افکار و احساساتمان آنها را درک کنیم... و در  
اینجا انسان بی‌اختیار یاد بیت معروف مولانا می‌افتد:

هر کسی از ظن خود شد یار من  
از درون من نجست اسرار من  
این شعر که دقیقاً طرز تفکر شاعر را درباره شعر  
سمبولیستی نشان می‌دهد، مثل اغلب اشعار او مساعد

تفسیرهای مختلف است. اما تفسیر، لطف شعر را از بین  
می‌برد و چارچوبی برای درک آن تعیین می‌کند. شعر  
ناب را باید بدون تفسیر خواند. ای‌کاش دوست  
از دست‌رفته‌ام سهراب یک مصراع به شعر معروفش  
اضافه می‌کرد:

آب بی فلسفه می‌خوردم... توت بی دانش  
می‌چیدم و... شعر بی تفسیر می‌خواندم!...

### منابع:

۱. تاریخ ادبیات ترک، پروفیسور بانارلی  
Türk Edebiyat Tarih, Prof Banarlı
۲. ادبیات معاصر ترک، رلوف مولوآی  
Çagdas Türk Edebiyatı, Rauf Mutluay
۳. آنتولوژی بزرگ شعر - جلد اول، آنانول بهرام اوغلو  
Büyük Türk Şiir Antolojisi
۴. آنتولوژی شعر معاصر ترک، محمد فراد  
Çagdas Türk Şiir Antolojisi
۵. ادبیات معاصر ترک، پروفیسور بانارلی  
Resimli Türk Edebiyatı
۶. کلاسیک‌های ترک، سه اثر از احمد هاشم. به کوشش  
محمد کاپلان  
Türk Klasikleri Üç Esere Ahmet Haşım
۷. شیخ غالب، حسین اورال  
Seyh Galib H. Oral

### پی‌نوشت‌ها:

۱. سال‌ها پیش، دوست دیرینم استاد رضا سید حسینی این  
شاعر را طی مقاله مبسوطی تحت عنوان «احمد هاشم  
شاعر سمبولیست ترک» در شماره دوم دوره نوزدهم  
مجله سخن سال ۱۳۴۸ به‌همراه ترجمه بی‌بدیلی از یک  
شعر زیبای او شناسانده است. خلاصه این مقاله در جلد  
دوم مکتب‌های ادبی، بخش سمبولیسم، صفحه ۵۶۵ نیز  
آمده است.

2. Göleaatleri
3. Piyale